

ترکیب مجلس نهم بازتاب ادامه‌ی تنش‌های درونی حاکمیت

انتخابات ریاست جمهوری فرانسه و نقش طبقه‌ی کارگر در آن

انتخابات ریاست جمهوری فرانسه روزهای ۲۲ آوریل و ۶ مه ۲۰۱۲، (۳ و ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۱) در دو مرحله برگزار شد. در دور اول، ده نامزد حضور داشتند. از آن جایی که قانون انتخابات فرانسه بر اکثریت مطلق آراء قرار گرفته است، دو تن که بیشترین آراء مرحله‌ی اول را داشتند به دور دوم رسیدند. این دو تن عبارت بودند از نیکولا سارکوزی از گروه دست راستی "اتحاد برای یک جنبش مردمی" که در طی پنج سال گذشته رئیس جمهور بود و فرانسوا اولاند از "حزب سوسیالیست"، گروهی که نماینده‌ی سوسیال-دمکراسی در فرانسه است.

وزارت کشور فرانسه در بامداد ۱۸ اردیبهشت نتایج نهایی و قطعی دور دوم انتخابات ریاست جمهوری را منتشر نمود که بر اساس آن اولاند با ۶۲ / ۵۱٪ برنده‌ی آن اعلام شد. اولاند در حالی کمی بیش از

با پایان یافتن شوی انتخاباتی مجلس اسلامی و روشن شدن ترکیب آن، آشکار گردید که به موازات تشدید اختلافات در درون حاکمیت، مجلس نهم نیز به همان نسبت محل تشدید منازعات بین جناح‌های گوناگون حاکمیت خواهد بود. مجلسی که ترکیب و توازن آن، نشانگر از هم‌گسختگی درونی حاکمیت است که بیش از هر زمان دیگر به یکدست شدن نیاز دارد اما بر اساس واقعیت‌های عینی، بیش از هر زمان دیگر، حتا نسبت به دورانی که دو جناح به اصطلاح اصول‌گرا و اصلاح‌طلب وظیفه داشتند تا خلاء پایگاه توده‌ای حاکمیت را با نمایش‌های انتخاباتی و سیاسی خود پر نمایند، از آن دورتر می‌گردد.

هنگامی که حکومت اسلامی با تمام قوا نابودی دستاوردهای انقلاب ۵۷ را با کشتار و زندان و جنگی که "نعمت بود" در دستور کار خود قرار داد، خمینی اگرچه کاریزمای خود را در میان توده‌ها (بمطور عموم) از دست داده بود، اما این نقش را (به واسطه‌ی جایگاه خود در حکومت و دستگاه روحانیت) همچنان در درون حاکمیت، نیروهای وفادار به آن و بخشی از عقب‌افتاده‌ترین توده‌های شهری و به‌ویژه روستایی حفظ کرده بود.

اما با گذر از آن سال‌ها به‌ویژه با پایان جنگ و سپس مرگ خمینی، حکومت اسلامی بیش از هر وقت دیگر نیاز پیدا کرد تا به‌عنوان یک حکومت دیکتاتوری و جنایت‌کار که فاقد پشتوانه‌ی مردمی بود، این خلاء را با نمایش‌های انتخاباتی دو جناحی که هر کدام بخش و یا بخش‌هایی از بورژوازی را نمایندگی می‌کردند و همواره

در صفحه ۲

عدم امنیت و بی حقوقی مطلق زنان در جمهوری اسلامی

سمیه فیض الله پور، دانش آموز ۱۷ ساله بوکانی، صبح روز ۱۶ فروردین با کیف و کتاب از خانه راهی دبیرستان شد. عصر آن روز، در زمان مقرر به خانه باز نگشت. ساعتی در نگرانی و التهاب گذشت، از سمیه خبری نشد. پدر، با وجود بیماری راهی دبیرستان شد. مسئولان مدرسه به او خبر دادند، که سمیه آنروز اساساً در کلاس درس حضور نیافته است. پدر که خود هر روزه سمیه را به مدرسه می‌رساند، آن

در صفحه ۵

در صفحه ۳

اعلان جنگ به نظم سرمایه‌داری و سیاست اقتصادی طبقه سرمایه‌دار



در صفحه ۱۲

مراسم‌های اول ماه مه و موانع اتحاد عمل کارگری

به رغم تمام اقدامات سرکوبگرانه دستگاه اطلاعاتی و امنیتی رژیم علیه کارگران پیشرو، فعالان و تشکل‌های کارگری، و به رغم احضارهای پی‌در پی و تهدیدات تلفنی یا حضوری به قصد مرعوب ساختن کارگران و بالاخره به رغم ممنوعیت و تهدید دستگاه دولتی مبنی بر بازداشت کسانی که مراسم اول ماه مه را برگزار و یا در آن شرکت کنند، امسال نیز مراسم‌های متعددی توسط کارگران و فعالان کارگری و در اشکال و شیوه‌های متنوع و گوناگونی در تهران و برخی دیگر از شهرهای ایران برگزار گردید. این نکته از قیل کاملاً روشن بود و تجربه‌ی بیش از سه دهه حاکمیت رژیم ارتجاعی جمهوری

در صفحه ۷

خلاصه‌ای از اطلاعاتی‌های سازمان

در صفحه ۴

ترکیب مجلس نهم بازتاب ادامه‌ی تنش‌های درونی حاکمیت

قدرت دولتی را تا آن زمان کم‌وبیش بین خود تقسیم نموده بودند، پُر نماید. تا بدین وسیله هم از نظر داخلی و هم در سطح بین‌المللی، مشروعیتهی برای خود دست‌وپا کند.

دو دوره ریاست جمهوری خاتمی، مجلس ششم و شوراها شهر اول، نتیجه‌ی همین سیاست و نیاز داخلی حاکمیت بود. کلامی که با پایان یافتن جنگ، رفته رفته با بحران‌های عمیق‌تر و حتا جدیدتری که می‌توانستند حیات آن را به مخاطره اندازند روبرو می‌شد.

زمانی که ریاست‌جمهوری خاتمی نتوانست بر موج روبه‌شد بحران‌ها غلبه یابد و خواست‌های بخش‌های گوناگون جامعه به‌ویژه طبقه‌ی کارگر و خردبوروژوازی شهری انباشته‌تر گردید، کابینه نظامی - امنیتی احمدی‌نژاد بر سر کار آمد تا این بار با برگشت به دوران "طلایی" دهه ۶۰ جامعه را به عقب بازگرداند. اما بحران‌هایی که حکومت از همه سو با آن درگیر بود، نارضایتی طبقه‌ی کارگر و حضور وسیع اقشار گوناگون خردبوروژوازی شهری در جنبش‌های اجتماعی همچون زنان و دانشجویی، رژیم را هم‌چنان مجبور می‌ساخت تا با ادامه‌ی بازی‌های انتخاباتی و زنده نگاه داشتن امید به "اصلاحات و تغییر از درون" به‌ویژه در میان خردبوروژوازی متوسط و مرفه مدرن شهری، بازی را به‌پیش برد.

انتخابات خرداد ۸۸ پایان این فصل از روند‌های سیاسی بود. خردبوروژوازی مدرن شهری که همه‌ی آرزوها و امیدهای‌اش را برای تغییرات بر باد رفته دید، عیان‌زده به خیابان‌ها کشیده شده و در این میان از همراهی برخی گروه‌های اجتماعی برخوردار گردید. توهم انتخابات فرو ریخت و بدیل انقلاب به‌عنوان تنها راه برای سرنگونی حاکمیت و تغییر وضعیت موجود برجسته‌تر گردید.

انتخابات مجلس نهم در اسفند ۹۰ اولین انتخابات پس از پایان این دوره بود، یعنی زمانی که هرگونه امید به تغییر شرایط با توسل به روش‌هایی هم چون شرکت در انتخابات در درون جامعه فرو ریخته بود. در چنین شرایطی بود که گسترده‌ترین و وسیع‌ترین تحریم انتخابات توسط مردم در تاریخ حکومت اسلامی شکل گرفت. اگرچه حکومت آمار شرکت‌کنندگان در انتخابات را حتا بالاتر از انتخابات گذشته اعلام کرد، اما همه می‌دانستند که این آمارها دروغی بزرگ است که حتا خودشان نیز باورش‌شان نمی‌شد!! اگرچه در برخی از شهرستان‌های کوچک به دلایل محلی حکومت می‌تواند هنوز تعدادی از ساکنان شهری و به‌ویژه روستایی را با حیل و کلک به پای صندوق‌های رای بکشاند، اما در شهرهای بزرگ‌تر به‌ویژه تهران تحریم انتخابات بسیار گسترده و البته قابل انتظار بود، به‌گونه‌ای که رژیم برای جلوگیری از انعکاس تحریم وسیع انتخابات به خبرنگاران خارجی اجازه بازدید مستقل از صندوق‌های انتخابات را نداد و تنها آن‌ها را با اتوبوس به چند صندوقی که از پیش نیروهای خود را در آن‌ها مستقر ساخته بود، برد و اجازه گزارش از آن چند صندوق را به

خبرنگاران داد.

با وجود آن‌که نمایش انتخاباتی با اهداف پیش گفته بعد از انتخابات سال ۸۸ و در پی حذف جناح اصلاح‌طلب به پایان راه خود رسید، اما در انتخابات مجلس نهم بار دیگر شاهد ظهور چندین لیست انتخاباتی و دعوای شدید بر سر این لیست‌ها بودیم که در این میان دو لیست جبهه متحد اصولگرایان و جبهه پایداری از وزنه و قدرت به مراتب بیشتری برخوردار بودند. تبلیغات انتخاباتی وسیع و ارائه لیست‌های متفاوت و گرفتن ژست‌های متنوع از سوی کاندیداها اگرچه یک هدف آن‌کشانند مردم به پای صندوق‌های رای بود، اما مساله اصلی همانا درگیری‌های درونی حاکمیت و تلاش هر کدام از جناح‌های موسوم به اصولگرا برای تصاحب مجلس و در مرحله‌ی بعد تصاحب دولت بعد از پایان عمر دولت احمدی‌نژاد بود.

در حقیقت انتخابات مجلس و تلاش برای کشاندن مردم به صندوق‌های رای تنها کاریکاتوری بی‌مزه‌تر از انتخابات در دوره‌های گذشته بود. هر قدر که وجود دو جناح "اصولگرا و اصلاح‌طلب" برای حاکمیت در مقاطعی یک ضرورت بود، درگیری و شکاف‌های بی‌سابقه در درون "اصولگرایان" که حتا منجر به ایجاد هیات حل اختلاف بین قوا توسط خامنه‌ای شد، نشانه‌ی از هم پاشیدگی محسوب می‌گردد. هنگامی که اختلافات خامنه‌ای و احمدی‌نژاد بر سر وزیر اطلاعات به اعتصاب ۱۱ روزه احمدی‌نژاد منجر گردید، بحث حذف ریاست‌جمهوری در درون حاکمیت هویدا گشت. مبلغان این نظریه بر این گمان بودند که با حذف پُست ریاست‌جمهوری می‌توان به مشکل دوستگی و یا به بیان دقیق‌تر چند دستگی حاکمیت پایان داد. در این‌جا لازم است تاکید کنیم که در شرایط کنونی، حاکمیت نیاز مبرمی برای یکدست شدن دارد. حاکمیت چند پاره سریع‌تر روند فروپاشی را طی کرده و در نتیجه عدم انسجام در برخورد با بحران‌های پیش‌رو، روز به روز ضعیف‌تر می‌گردد. از همین روست که خامنه‌ای این همه بر حاکمیت یکدست‌پافشاری می‌کند و به همین دلیل بود که در سال ۷۶ به ریاست‌جمهوری خاتمی بدون مشکلی تن داد اما در سال ۸۸ و بر اساس نیاز حاکمیت به یکدست شدن به هیچ‌عنوان حاضر به ریاست جمهوری موسوی نشد. خامنه‌ای بر این نکته تاکید داشت که ریاست جمهوری هر کسی به غیر از احمدی‌نژاد منجر به تسریع روند فروپاشی حکومت اسلامی خواهد شد، اما موضوعی که او پاسخی برای آن نداشت، این بود که ریاست جمهوری احمدی‌نژاد نیز نمی‌توانست در شرایط کنونی منجر به یکدست شدن حاکمیت گردد. دلیل آن نیز واضح است، فروپاشی جناح‌ها و تقسیم شدن مجدد آن‌ها به گروه‌های جدیدتر و انشقاق و درگیری بین آن‌ها نتیجه‌ی بحران‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی موجود است که در تمام عرصه‌های داخلی و خارجی به نقطه‌ی انفجار رسیده است و تا

زمانی که این بحران پابرجا باشد، حاکمیت هرگز نمی‌تواند به آرزوی انسجام و یکدست شدن برسد.

انتخابات مجلس نهم گواه این مدعاست. انتخابات مجلس نهم نشان داد که حتا با حذف پُست ریاست‌جمهوری نمی‌توان به چندپاره‌گی حاکمیت پایان داد. چرا که مجلس آینده خود محل تضادها و درگیری‌های گسترده در درون جناح‌های مختلف اصولگرا خواهد بود. نگاهی به تقسیم کرسی‌های مجلس و حدت درگیری‌های جناح‌های گوناگون در جریان به‌اصطلاح انتخابات این موضوع را آشکار می‌سازد.

تا دوره قبل، مجلس دارای دو فراکسیون اصلی بود، فراکسیون اصولگرایان و فراکسیون اصلاح‌طلبان. با بروز اختلافات در درون اصولگرایان، فراکسیون انقلاب اسلامی شکل گرفت که البته فراکسیونی در دل فراکسیون اصولگرایان بود، به این معنا که افراد عضو فراکسیون انقلاب اسلامی هم‌چنان عضو فراکسیون اصولگرایان بودند. اما از هم اکنون شکل‌گیری حداقل ۴ فراکسیون در مجلس آینده قطعی می‌باشد که در این میان ۳ فراکسیون متعلق به "اصولگرایان" می‌باشد. فراکسیون جبهه متحد که بیشترین عضو را خواهد داشت، فراکسیون پایداری که دومین فراکسیون قدرتمند مجلس نهم است و فراکسیون "صدای ملت" که مرکب از مطهری و احتمالا تعدادی از افرادی که به نام مستقل و یا جبهه ایستادگی وارد مجلس شده‌اند که آن‌ها نیز حدود ۴۰ نفر می‌شوند. فراکسیون چهارم نیز همان "اصلاح‌طلبان" خواهند بود. ترکیب پخش کرسی‌های مجلس به‌گونه‌ای است که هیچ‌کدام از این فراکسیون‌ها به تنهایی قادر به پیش برد سیاست نیستند و مجبور به ائتلاف با یکدیگر خواهند بود، مشکلی که مجلس را به سوی تعارضات بیشتری سوق خواهد داد. البته این نکته را نیز باید اضافه کرد که اساسا این فراکسیون‌ها، فراکسیون‌های حزبی نبوده و افراد در آن می‌توانند مواضع متفاوتی گرفته و حتا تغییر فراکسیون داده و یا فراکسیون‌های جدیدی شکل دهند، موضوعی که با تشدید بحران‌های حاکمیت بی‌شک رخ خواهد داد و ما شاهد شکل‌گیری دسته‌بندی‌ها و یا فراکسیون‌های جدیدتری خواهیم بود.

اما آنچه وزن هر کدام از فراکسیون‌ها در مجلس نهم را برای نظاره‌گران مشخص‌تر می‌سازد ترکیب کرسی‌های تهران است. در اغلب به اصطلاح انتخابات مجلس در دوره‌های گذشته، همواره یک لیست، کرسی‌های تهران در مجلس را تصاحب می‌کرد و همین لیست بود که جناح اکثریت را نیز تشکیل می‌داد. برای مثال در مجلس ششم لیست "اصلاح‌طلبان" ۲۹ نماینده از ۳۰ نماینده تهران را راهی مجلس کرد، موضوعی که در مجلس هفتم و هشتم عکس آن شکل گرفت و تنها علیرضا محبوب به عنوان نماینده "اصلاح‌طلبان" وارد مجلس گردید. اما در این دوره به دلیل توازن نسبی قدرتی که بین جبهه متحد و پایداری وجود داشت، شاهد تقسیم کرسی‌های تهران بین این دو جناح بودیم، اگرچه جبهه متحد در مجموع به مقدار کمی از جبهه پایداری در تهران از وزن بیشتری برخوردار گشت، اما در کلیت تقسیم کرسی‌ها بین این دو

انتخابات ریاست جمهوری فرانسه و نقش طبقه ی کارگر در آن

هجده میلیون رأی را به خود اختصاص داد که اکثریتی انکارناپذیر از واجدان حق رأی، یعنی کمی بیش از هشتاد درصد در دور دوم انتخابات شرکت کردند.

انتخابات فرانسه در چارچوب دمکراسی پارلمانی و نمایندگی بورژوازی در شرایطی دمکراتیک برگزار می گردد، چرا که در این کشور که با انقلاب کبیر ۱۷۸۹ میلادی منادی آغاز عصر سرمایه داری در سراسر جهان شد، در حال حاضر جلوی کسی را برای عقاید سیاسی، گرایش مذهبی یا بی دینی، جنسیت یا انواع و اقسام دیگر اما و اگرها برای شرکت در انتخابات نمی گیرند، هر چند که کسی که می خواهد رسماً نامزد ریاست جمهوری شود باید امضای دست کم پانصد شهردار و کسانی از این جمله را که قبلاً انتخاب شده اند به عنوان "داشتن صلاحیت" به شورای قانون اساسی ارائه دهد! نباید فراموش کرد که طبقه ی بورژوازی که بیش از دویست و بیست سال پیش قدرت را به دست گرفت، فقط در سال ۱۹۵۸ با پی ریزی آنچه "جمهوری پنجم" نامیده می شود پذیرفت که مردم با رأی مستقیم در سال ۱۹۶۲ رئیس جمهور را برگزینند. زنان نیز در سال ۱۹۴۴ میلادی حق رأی را در فرانسه به دست آوردند.

آزادی شرکت در انتخابات را نباید مترادف با امکان رسیدن به قدرت دانست چرا که در فرانسه مانند بقیه کشورهای بزرگ سرمایه داری گروه ها و احزابی می توانند بخت زیادی در پیروزی داشته باشند که دارای بودجه های مالی هنگفت باشند. قانون نیز این وضعیت را بدین ترتیب سخت تر نموده که اگر کسی کم تر از ۵٪ آراء را بیاورد از هرگونه کمک دولتی برای انتخابات محروم می شود. اما سواى این ها، همگان خوب می دانند که رسانه های شنیداری، دیداری، نوشتاری و امروزه به ویژه اینترنتی نقشی پایه ای را در تبلیغ ایدئولوژی مسلط و تداوم نظم کنونی دارند و بدون آن ها برنده شدن این و آن شخص تقریباً غیر ممکن است. در انتخابات اخیر فرانسه، نقش رسانه ها را به هیچ وجه نمی توان نادیده گرفت. پیش از آن که حزب سوسیالیست نامزد خود را تعیین کند و قبل از آن که سارکوزی رسماً بگوید که دوباره می خواهد بر سر جایش بماند، تمامی رسانه های بزرگ که تقریباً صد در صد در انحصار گروه های عظیم مالی هستند به ضرب نظرسنجی و انواع و اقسام دیگر ترفندهای حرفه ای نوشتند و گفتند که نمایندگان این دو گروه به دور دوم می رسند و سارکوزی در مرحله ی دوم شکست خواهد خورد که چنین نیز شد! بنابراین کارزار انتخاباتی هشت نامزد دیگر بیش از آن که تأثیری در سرنوشت انتخابات داشته باشد، جنبه ی نمایشی داشت.

دو نماینده ی راست و چپ بورژوازی بزرگ فرانسه در حالی وارد کارزار انتخاباتی شدند که فرانسه مانند تمامی کشورهای بزرگ و همچنین کوچک و حاشیه ای سرمایه داری در یک بحران عمیق اقتصادی، بحرانی که به جز ژرفایش بیش از بحران های گذشته به درازا کشیده است،

غوطه ور است. سارکوزی و اولاند هر دو به این بحران آگاه بودند و می دانستند که اگر مانند گذشته قول های بی پایه و اساس بدهند که بحران کنونی نظام سرمایه داری که آنان با دو دید نمایندگی می کنند اجازه ی اجرایش را ندهد، دیگر کسی باورش نمی شود و احتمال دارد که کنترل اوضاع را به کلی از دست بدهند. مردم دیگر پس از دهه ها شرکت در انتخابات دمکراسی غیرمستقیم بورژوازی فهمیده اند که قول و قرارها زیادند ولی عملی شدن آن ها اندک. این بار نیز مردم با همین دید وارد صحنه شدند و بسیاری از آنان با علم بر این که وضعیتشان تغییر محسوسی نخواهد کرد، بدتر را از اریکه ی قدرت کنار زدند و بد را برگزیدند. توده های مردم که دیده بودند چگونه سارکوزی سن بازنشستگی را بالا برد، دستمزدها را منجمد کرد، مالیات های غیرمستقیم را افزایش داد، با همکاری آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان، از برنامه های ریاضتی در تمام کشورهای اروپایی حمایت کرد خود را به قول های محدود و اندک اولاند راضی کردند که گفته است سن بازنشستگی را به ۶۰ سالگی برمی گرداند به شرطی که فرد ۵/۴۱ سال کار کرده باشد، کمک های خانوادگی را ۲۵٪ افزایش می دهد، بهای سوخت را سه ماه منجمد می کند و تلاش خواهد کرد که قراردادهای اروپا در چارچوب های کنونی دوباره به بحث گذاشته شوند. این فقط خانم ناتالی ارتو، نامزد گروه تروتسکیستی "مبارزه ی کارگری" یا آقای ژان - لوک مانشون کاندیدای "جبهه ی چپ" نبودند که در چپ صحنه ی انتخاباتی علیه سرمایه های بزرگ و گروه های مالی موضع گیری کردند، خود اولاند نیز می گفت که "دشمن اصلی" او بازارهای مالی هستند. سارکوزی هم که در پنج سال گذشته لحظه ای از یورش به دست آوردهای جنبش کارگری چشم نپوشید و فقط در این زمینه موفق بود، می گفت که می خواهد سرمایه داری را "اخلاقی تر" کند! او نیز می بایستی در دور اول انتخابات موضع گیری های راست و نئوفاشیستی "جبهه ی ملی" به نامزدی خانم مارین لوپن را علیه "لیبرالیسم اتحادیه اروپا" و "لیبرالیسم چپ سوسیال - دمکرات" مدیریت کند و برای به دست آوردن آرای طرفداران او تلاش نماید. سارکوزی پس از مرحله ی اول، چهره ی واقعی راست سنتی را نشان داد و با پذیرفتن کامل بخشی از نظرات راست افراطی به رهبری لوپن از رأی دهندگان به جبهه ی ملی خواست به او بپیوندند. سارکوزی در این مرحله گفت که با حق رأی مهاجران در انتخابات محلی همچون شهرداری ها مخالف است، او قول داد علیه مهاجران اقدامات بیش تری انجام دهد و به جای ده ها هزار نفری که اکنون از فرانسه اخراج می شوند، صدها هزار مهاجر را به کشور هایشان بازگرداند! سارکوزی که مانند سربازی حلقه به گوش به بورژوازی بزرگ فرانسه خدمتگذاری کرد گستاخی علیه طبقه ی کارگر را به چنان درجه ای رساند که تصمیم گرفت برای نخستین

بار روز اول ماه مه را روز جشن "کار واقعی" نامگذاری کند و از هوادارانش خواست تا مانند لوپن در روز جهانی کارگر در میدانی در پاریس تجمع کنند. نئوفاشیست های جبهه ی ملی چندین سال است که روز اول ماه مه را به روز ژاندارک، شخصیت تاریخی و افسانه ای و نماد ملی گرایی تبدیل کرده اند و در برخی از خیابان های پاریس جولان می دهند.

روز اول ماه امسال در پاریس این دیگر جبهه ملی نئوفاشیستی نبود که راهپیمایی و تجمع ترتیب داد، بلکه سارکوزی نیز به خیابان آمد. در حالی که خانم مارین لوپن در برابر گله های نئوفاشیست با شعار "کمونیست قاتل، کمونیست قاتل" در صبح اول ماه مه سخنرانی کرد، سارکوزی نیز چند ساعت بعد در میدانی دیگر گفت: "من به اتحادیه های کارگری توصیه می کنم که پرچم های سرخ را زمین بگذارند و به فرانسه خدمت کنند." اما اتحادیه های کارگری در عصر روز اول ماه مه یکی از بزرگ ترین راهپیمایی های خود را در پاریس با حضور بیش از دویست هزار نفر و با دریایی از پرچم های سرخ در خیابان ها برپا کردند و به طور بی سابقه ای خواستار به زیر کشیدن دار و دسته سارکوزی شدند.

هر چند برخی از رسانه های بزرگ ادعا می کنند که رأی دهندگان به راست افراطی - جبهه ملی مارین لوپن - طبقه ی کارگر است، اما موضع گیری برخی از سندیکاها کارگری مانند ث. ژ. ت. که بیش از یک صد سال قدمت دارد علیه سارکوزی و بی اعتنایی برخی دیگر مانند ث. اف. د. ت. به دار و دسته ی راست سنتی و نتیجه ی انتخابات در دور دوم نشان داد که اکثریت بزرگ طبقه ی کارگر فرانسه همچنان در صفوف نخست مبارزه ی ضد سرمایه داری قرار دارد. طبقه ی کارگر فرانسه نمی توانست در شرایط کنونی سکوت اختیار کند و با توجه به این که حزب سیاسی قدرتمندی ندارد، دست روی دست بگذارد و شاهد انتخاب مجدد سارکوزی یا بدتر از آن پیشروی بیش از حد راست افراطی به رهبری لوپن باشد. لذا طبقه ی کارگر فرانسه وادار شد که با استفاده از تاکتیک انتخاب بین بد و بدتر فعال تر از همیشه در زمین بازی موجود نقش خود را داشته باشد. وگرنه آنچه طبقه ی کارگر فرانسه به مردم این کشور برای خروج از بحران پیشنهاد می کند نه راه حل های سوسیال - دمکراسی و نه به ویژه شیوه های نئوفاشیستی ست.

عده ای از کارگران که در یکی از قدیمی ترین انجمن های فرانسه به نام "دوستداران کمون پاریس" متشکل اند در روز اول ماه مه از مردم خواستند تا روز ۶ خرداد ۱۳۹۱ در یک صد و چهل و یکمین سالگرد کمون پاریس در برابر گورستان پرلاشز تجمع کنند تا از آن جا به سوی دیوار کموناردها حرکت نمایند. این کارگران در دعوتنامه خود نوشته اند که وضعیت امروز از برخی جهات شباهت به دوران کمون پاریس دارد. در آن دوران کارگران علیه وضع موجود قیام کردند تا نخستین آزمون دمکراسی مستقیم را عملی کنند، یک دمکراسی شورایی که نمایندگان در هر لحظه قابل عزل بودند و خارجیان نه فقط حق رأی که حق انتخاب شدن هم داشتند. این کمون پاریس بود که راهی زنان را خواستار شد

ترکیب مجلس نهم بازتاب ادامه‌ی تنش‌های درونی حاکمیت

جناح بسیار نزدیک به هم بود. در واقع تیترو اصلی رونامه کیهان: "جبهه‌بندی کارساز نبود مردم به لیست خود رای دادند" مفهوم واقعی اش وجود موازنه‌ی قدرتی بود که باعث شد تا ۲۸ کرسی از ۳۰ کرسی نمایندگان تهران بین دو جناح از اصول‌گرایان تقسیم گردد.

تقسیم کرسی‌های تهران، نشان داد که فراکسیون پایداری در مجلس نهم از قدرت و وزن بیشتری نسبت به فراکسیون "انقلاب اسلامی" در مجلس هشتم برخوردار خواهد بود. باهنر نائب رئیس مجلس هشتم ضمن پیروزی خواندن جبهه متحد در انتخابات مجلس، درباره‌ی اهمیت کرسی‌های تهران در مجلس می‌گوید: "نتیجه انتخابات تهران بسیار مهم و تأثیرگذار است". از نکات جالب تقسیم کرسی‌های تهران، حذف دو چهره‌ی شاخص از رهبران مؤتلفه یعنی بادامچیان و حبیبی در دور دوم می‌باشد که نشان می‌دهد این گروه قدیمی اصول‌گرایان که همواره نمایندگی بخشی از بازار سنتی ایران را برعهده داشت، دیگر از وزنه و اعتبار چندانی در درون حاکمیت برخوردار نمی‌باشد (برخی از دیگر نمایندگان مجلس و عضو مؤتلفه مانند غفوری‌فرد و علی عباسپور حتا به لیست ۳۰ نفره جبهه متحد راه نیافتند). حضور حدود ۲۰۰ نماینده جدید که بیش از ۱۶۰ نفرشان برای اولین بار نماینده مجلس شده‌اند دیگر نکته قابل توجه مجلس نهم است، آمارى که به‌وضوح جنگ قدرت بین جریان‌ها حاکم را آشکار می‌سازد.

در یک جمع‌بندی از ترکیب مجلس آینده می‌توان به اختصار گفت که اگر در مجالس پیش از این، یک جناح قدرت و نقش اصلی را در مجلس داشت، مجلس نهم از این ویژگی برخوردار نبوده و هیچ جناحی از اصول‌گرایان که امروز به دسته‌های مختلفی تقسیم شده و دارای تضادها و اختلافات شدیدی نیز هستند، به وزن اصلی مجلس تبدیل نشده است و همین امر منجر به تشدید تنش و اختلاف در مجلس نهم خواهد شد که نتیجه‌ی آن را در ناتوان‌تر شدن مجلس حتا نسبت به مجلس هشتم خواهیم دید، مجلسی که حتا در اوج قدرت نیز بارها در برابر احمدی‌نژاد دست‌های‌اش را بالا برده است.

تلاش برای یکدست کردن مجلس نهم از همان ابتدا محکوم به شکست بود. ترکیب مجلس نهم نشان می‌دهد که نه تنها یک‌دست شدن برای حاکمیت محال می‌باشد که هر آینه از آن دورتر نیز می‌گردد. ترکیب مجلس نهم آینه‌ی تمام قد وضعیت حکومت اسلامی‌ست، حکومتی که در اثر تشدید بحران‌ها در تمام زمینه‌ها، در سراسرییی سقوط قرار گرفته است.

خلاصه‌ای از اطلاعاتی‌های سازمان

در تاریخ ۱۷ اردیبهشت، سازمان با صدور اطلاعیه‌ای موج اخراج‌های گروهی کارگران را محکوم کرد و خواستار توقف فوری آن شد. در بخشی از این اطلاعیه آمده است:

"موج اخراج‌های گروهی کارگران که از ابتدای سال ۹۱ شروع شده است، همچنان ادامه دارد. اخراج و بیکارسازی کارگران که از کارخانه شهاب خودرو شروع و به تدریج به اخراج کارگران در کارخانه‌های شمش چدن و ذوب آهن غرب کشور، آجر آهواز، نوید منگنز اصفهان و فلزکار تهران تسری یافت، هم اکنون گریبان کارگران بیشتری را در چنگال خود گرفته است.

اخراج کارگران نورد میلگرد فولاد فرامان و مسکن مهر کرمانشاه، صرفاً نمونه‌هایی از اخراج سازی دستجمعی کارگران طی روزهای اخیر است. علاوه بر اعتراضات کارگران شهاب خودرو، فلزکار تهران، نساجی مازندران و ده‌ها مورد دیگر که همچنان به شکل‌های مختلف و با حضور خانواده‌های‌شان در مقابل موسسات دولتی ادامه دارد، تجمع اعتراضی دو هزار کارگر فصلی نی بُر کشت و صنعت کارون شوشتر، ابعاد تازه‌ای به اعتراضات کارگری داده است. دو هزار کارگر فصلی نی بُر کشت و صنعت کارون شوشتر در اعتراض به عدم اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل، طی روزهای پنجشنبه و جمعه هفته گذشته در محوطه کارخانه تجمع کردند. "سپس خطاب به کارگران گفته شده است: مقابله با این سیاست ضد کارگری رژیم و سرمایه‌داران حاکم بر ایران، فقط با اتکا به وحدت طبقاتی و اعتراضات یکپارچه شما کارگران میسر است. با حمایت و پیوستن به تجمعات اعتراضی کارگران اخراجی، از مطالبات‌شان دفاع کنیم و با نیروی اتحاد و همبستگی مبارزاتی خود، علیه سرمایه‌داران و جمهوری اسلامی بپا خیزیم.

سازمان فدائیان (اقلیت) اخراج سازی‌ها و دستگیری کارگران مبارز را به شدت محکوم می‌کند و خواهان آزادی و بازگشت فوری کارگران اخراجی و دستگیر شده به سر کار هایشان است. سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن دفاع و حمایت همه‌جانبه از تجمعات اعتراضی کارگران، خواهان پرداخت حقوق به کارگران بیکار و احتساب ایام بیکاری جزو سابقه کار آنان است."

از صفحه ۳

انتخابات ریاست جمهوری فرانسه و نقش طبقه‌ی کارگر در آن

صندوق ریخته شد، بلکه بحرانی‌ست که امروز همگان شاهدش هستند. بحران اقتصادی موجود، پی در پی جناح‌هایی از بورژوازی در قدرت را وادار به کناره‌گیری می‌کند.

جابه‌جایی قدرت در فرانسه و نقش طبقه‌ی کارگر این کشور در آن، نشان داد که هنوز شرایط سیاسی برای تغییرات مطلوب این طبقه مهیا نشده است. ترس و وحشت بورژوازی از چنین تغییراتی در سخنان مارین لوپن و استقبال از آن با شعار "کمونیست قاتل، کمونیست قاتل" و سارکوزی با توصیه‌اش برای "بر زمین گذاشتن پرچم‌های سرخ" روشن می‌شود. وگرنه دلیلی نداشت که این دو نماینده‌ی بورژوازی پس از گذشت بیست و چند سالی از فروپاشی بلوک شرق که آن را مترادف با مرگ کمونیسم دانستند، در خیابان‌های پاریس عریضه ضدکمونیستی سردهند و سارکوزی بگوید: "ما برابری طلبی نمی‌خواهیم، ما سوسیالیسم نمی‌خواهیم!" کارگران و دیگر زحمتکشان فرانسوی بدون آنکه توهمی داشته باشند، در غیاب آلترناتیو و حزب قدرت مند خود، در برابر سارکوزی، اولاند را گذاشتند که گفت: "من یک سوسیالیست هستم و برای عدالت مبارزه می‌کنم."

و راه خودگردانی را به همگان نشان داد. دوستداران کمون پاریس یادآوری می‌کنند که دمکراسی مستقیم فقط و فقط می‌تواند به دست توانای طبقه‌ی کارگر عملی شود.

فرانسوا اولاند نماینده جناح چپ بورژوازی فرانسه با رأی بخش بزرگی از طبقه‌ی کارگر به کاخ الیزه رسید. کارگران آگاه فرانسه بدون هیچ‌گونه توهمی به او رأی دادند تا در غیاب آلترناتیو سیاسی خود فعلاً راست افراطی و نئوفاشیستی را از رسیدن به قدرت بازدارند. چرا که راست افراطی می‌تواند با استفاده از سیستم سیاسی کنونی به قدرت برسد و برنامه‌های سیاه خود را با استفاده از همین پارلمان، همین دستگاه اقتصادی و همین نهادهای موجود عملی کند. کارگران این چنین خطر راست افراطی را موقتاً در فرانسه برطرف کردند.

فرانسوا اولاند از حزب سوسیالیست در حالی توانست جناح رقیب را کنار بزند که هم فکراتش مانند زاپاترو در اسپانیا یا پاپاندره نو در یونان به علت بحران موجود اقتصادی وادار به ترک قدرت شدند. در واقع آن چه موجب شکست سارکوزی در انتخابات اخیر شد فقط آرای توده‌های کارگر و زحمتکش نبود که به نفع اولاند به

زنده باد، همبستگی بین المللی کارگران

عدم امنیت و بی حقوقی مطلق زنان در جمهوری اسلامی

روز به علت بیماری، دخترش را تنها راهی دبیرستان کرد. جستجو برای یافتن سمیه آغاز شد. چند روزی گذشت، از سمیه خبری نشد. شهر بوکان یکپارچه در اضطراب و نگرانی فرو رفت. تا اینکه روز ۲۱ فروردین، جنازه این دختر دانش آموز دبیرستانی، در کنار رودخانه ای که از میان شهر بوکان می گذرد، پیدا شد. و بدین سان، سمیه نیز به خیل قربانیان عدم امنیت زنان در جامعه پیوست. عدم امنیتی که در ماه های اخیر شهر بوکان را در التهاب فرو برده است. دیگر شهرهای ایران نیز، از این التهاب و تهدید به دور نیستند. پدران و مادران ایرانی به فردای دختران خود می اندیشیدند. دخترانی همانند سمیه که چه بسا آنان نیز، روزی دیگر، از مدرسه به خانه باز نگردند. و این وضعیتی است که جمهوری اسلامی ایران، طی بیش از سه دهه برای زنان و دختران ایجاد کرده است.

برخورداری از امنیت فردی، ابتدائی ترین حق است که عموم توده های مردمی که در یک جامعه زندگی می کنند، باید از آن برخوردار باشند. اقبال مختلف مردم، حق دارند در امنیت کامل و بدون نگرانی از هر گونه تعرضی به حریم خصوصی شان زندگی کنند و با آرامش خاطر در کوچه و خیابان، پارک ها و اماکن عمومی، در مدرسه و دانشگاه، محیط کار و فعالیت های روزانه شان، ظاهر شوند. تک تک آحاد یک جامعه محق هستند، نه تنها از امنیت کامل فردی و اجتماعی برخوردار باشند، بلکه فراتر از آن، آزادی بیان، عقیده، تشکل، اجتماعات و امنیت فعالیت سیاسی شان نیز، باید تضمین و از هرگونه تعرضی در امان باشند. و در این میان، به طور اخص میزان برخورداری زنان هر جامعه از امنیت فردی، شغلی، اجتماعی و سیاسی، شاخص ترین فاکتور در خصلت دمکراتیک هر نظام سیاسی است که بر آن جامعه حاکم است. صرف ادعای یک دولت و یا هر هیات حاکمه ای، مبنی بر وجود امنیت و تصریح قید آزادی های فردی و دمکراتیک مردم بر روی کاغذ نه تنها کافی نیست بلکه، دولت ها و نظام های سیاسی حاکم بر جامعه، موظف هستند امنیت فردی، اجتماعی و سیاسی گروه های مختلف مردم را تامین و تضمین کنند. هر گونه یورش و تعرض به حقوق افراد جامعه از طرف هر گروه و دسته ای که صورت گیرد، مسئولیت اش مستقیماً با نظام سیاسی حاکم بر آن جامعه است. اما در ایران رژیم حاکم است که خود با بسیج نیروهای امنیتی و اراذل اوباش حکومتی اش، عملاً آزادی، امنیت و آرامش مردم را سلب، و به ویژه زنان جامعه را به بی رحمانه ترین شکل ممکن سرکوب می کند، دیگر جای خود دارد.

حال با این مقدمه کوتاه، نظری اجمالی به وضعیت زنان ایران در جمهوری اسلامی بیندازیم و ببینیم زنان در چه وضعیت اسف باری قرار دارند؟ چرا جمهوری اسلامی حداقل های امنیت فردی و اجتماعی را از آنان سلب کرده است؟ چه رابطه ای میان گسترش فشار بر زنان و تشدید سرکوب بر کل جامعه وجود دارد؟ و

چرا جمهوری اسلامی تا این حد لجام گسیخته و بی پروا بر پایمال کردن حقوق مسلم زنان اصرار دارد؟ و ده ها سؤال و چرای دیگر.

بر کسی پوشیده نیست که زنان ایران در عرصه های مختلف اجتماعی و سیاسی در صف اول سرکوبگری های جمهوری اسلامی قرار گرفته اند. در عرصه فردی و خصوصی، کوچکترین امور زندگی شان، زیر نگاه ذره بین دستگاه های قانون گذاری، اجرایی و سیستم پلیسی-قضایی جمهوری اسلامی قرار دارد. طی بیش از سه دهه، زنان ایران در معرض شدیدترین تبعیض جنسیتی، بی حقوقی محض، ستم و فشار مضاف قرار گرفته اند. حکومت اسلامی با وضع قوانین و مقررات ارتجاعی و با ایجاد موانع، محدودیت ها و تضيیقات مختلف، زنان را از ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک، مدنی و انسانی شان محروم و آنان را به یک شهروند درجه دو تبدیل نموده است.

امنیت شغلی زنان، بیش از مردان مورد تهدید است. حریم خصوصی زندگی شان، مدام در معرض تعرض اوباشان جمهوری اسلامی است. قوانین ازواج، صیقه، طلاق، ارث، حق تکفل و سرپرستی فرزندان، عملاً یک جانبه و علی العموم علیه زنان است. در جمهوری اسلامی امنیت فردی زنان، روز به روز بیشتر در مخاطره است. آمار تجاوز به زنان و دختران جوان، مدام در حال افزایش است. قتل دختران و زنان نیز، ابعاد وسیع تری یافته است. عدم امنیت زنان در جامعه، به حدی رسیده است که بیشتر خانواده ها نگران دختران جوان شان هستند. نگاهی به صفحات حوادث و گزارش های اجتماعی همین روزنامه های حکومتی، خود عمق فاجعه قتل ها و تجاوز به زنان و دختران کشور را نشان می دهد. دانش آموزی که صبح، جهت رفتن به مدرسه از خانه بیرون می زند، دیگر هیچ تضمینی در بازگشت دوباره او به خانه نیست. قتل سمیه فیض الله پور دانش آموز ۱۷ ساله بوکانی، مسلماً آخرین رخداد از سری قتل های دانش آموزان بوکانی خواهد بود. تجاوز و قتل هایی که هم اکنون جامعه و خانواده ها را در التهاب فرو برده است.

فقر رو به تزاید و به دنبال آن گسترش اعتیاد و کاهش سن فحشاء، گوشه دیگری از ویرانگری های جمهوری اسلامی ایران است، که هم اکنون بخشی از زنان و دختران ایران را به کام خود کشیده است. طبق آمار منتشره، سن تن فروشی در ایران به ۱۲ سال کاهش یافته است.

خودکشی، از دیگر عوارض اجتماعی شرایط اسفناک حاکم است، که هم اکنون گریبان زنان ایران را گرفته است. عدم امنیت، گسترش فقر، بیکاری، سرکوب های مداوم، بی حقوقی مطلق زنان در عرصه های خصوصی، اجتماعی و سیاسی و نیز مجموعه شرایط طاقت فرسایی که حاکمیت جمهوری اسلامی بر زنان ایران تحمیل کرده است، آنان را به سمت خودکشی سوق داده است. فشارهای روحی و روانی ناشی از سرخوردگی های اجتماعی، آنچنان عرصه را بر زنان ایران تنگ و تنگتر کرده است که هم

اکنون، بیشترین درصد آمار خودکشی به زنان ایران اختصاص دارد. خودکشی زنان در بعضی از استان های کشور، به ۳۶ تا ۳۸ درصد رسیده است. و در این میان، ۶۰ درصد خودکشی زنان، مربوط به دختران ۱۵ تا ۱۹ ساله است.

در کنار مجموعه شرایط مرگبار تحمیل شده بر زنان ایران، محروم ساختن آنان از حق انتخاب پوشش، بیش از هر عامل دیگری دست جمهوری اسلامی را برای سرکوب زنان و به طریق اولی، تشدید سرکوب در کل جامعه باز گذاشته است.

زنان ایران، نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می دهند. جمعیتی که در جای جای جامعه حضور دارند. در خانه، کوچه، پارک، خیابان، مدرسه، دانشگاه، کارخانه، ادارات و هر آنجایی که بوی زندگی و تلاش می آید. اگر سرکوب و بی حقوقی کارگران در محیط کارخانه صورت می گیرد، اگر دانشجویان در چهار دیواری دانشگاه مورد یورش نیروهای امنیتی واقع می شوند، اگر فعالین جنبش زنان، شبانه گام در منازل خود، توسط عوامل اطلاعاتی رژیم شکار می گردند، اگر وکلای مبارز و مدافعان آزادی های دمکراتیک مردم، در دادگاه و هنگام دفاع از موکلان شان بازداشت و از وکالت محروم می گردند، اگر مادران پارک لاله به خاطر گرامی داشت یاد عزیزان جانفشانشان، در خیابان های شهر شناسایی، دستگیر و به زندان محکوم می شوند، اگر معلمان زحمتکش در محیط های آموزشی، تحقیر، بازداشت و مورد اذیت و آزار عوامل امنیتی رژیم قرار می گیرند و بالاخره، اگر نیروهای کمونیست و مدافعان سوسیالیسم به جرم دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان ایران با دستگیری، شکنجه، حبس و اعدام مواجه هستند، اما، زنان ایران، تنها به جرم "زن" بودن همزمان و به صورت همگانی در جای جای کشور، در هر کوی و برزن، در فروشگاه ها، خیابان ها و میادین شهر و هر آن کجا که پای می گذارند، همواره با یورش و تعدی سرکوبگران جمهوری اسلامی مواجه هستند. سرکوب همزمان و بی وقفه نیمی از جمعیت کشور، صرفاً به بهانه "بدحجابی"، "کم حجابی" و یا "پوشش نامناسب" یکی از روزنه های نفوذ جمهوری اسلامی برای نهادینه نگه داشتن فضای وحشت و ارباب در کل جامعه نیز هست.

در این میان، فرارسیدن فصل گرما، مزید بر علت است تا سرکوب عمومی زنان با حدت و شدت بیشتری سازماندهی گردد.

در همین رابطه، روز جمعه هشتم اردیبهشت، ساجدی نیا رئیس پلیس تهران، از آغاز دور جدید برخورد با "بدپوششان" و پدیده "بدپوششی" خبر داد. طبق گزارش خبرنگار مهر، فرمانده نظامی تهران در اجرای طرح مورد نظر اعلام کرد که "برخورد با بد پوششی در دو مبحث تولیدکنندگان، واردکنندگان و مصرف کنندگان" انجام می شود.

آنچه مسلم است جمهوری اسلامی با اجرای چنین طرح هایی از کانال سرکوب عمومی زنان، علاوه بر تشدید اقدامات سرکوبگرانه علیه زنان، می کوشد در کل جامعه نیز فضای ارباب را گسترش دهد. از این روست که ساجدی نیا رئیس پلیس تهران در ادامه سخنان خود می گوید: "بعد دیگر اجرای این طرح، شامل استقرار گشت های

عدم امنیت و بی حقوقی مطلق زنان در جمهوری اسلامی

کمک های مالی

کانادا

۵۰ دلار	لاکومه
۱۰ دلار	نرگس
۲۰ دلار	نقیسه ناصری
۱۰۰ دلار	دمکراسی شورانی ۱
۱۰۰ دلار	دمکراسی شورانی ۲
۲۰ دلار	زنده باد انقلاب
۲۰ دلار	بهمن آژنگ
۲۰ دلار	حسن نیکداوودی
۲۰ دلار	فرهاد سلیمانی
۲۰ دلار	احمد زیبرم
۲۰ دلار	کمال بهمنی
۱۰۰ یورو	ع. ر. ی. (پی پال)

سوئیس

۳۰ فرانک	علی اکبر صفائی فراهانی
۳۰ فرانک	سیامک اسدیان (اسکندر)
۳۰ فرانک	امیر پرویز پویان
۵۰ فرانک	حمید اشرف
۶۰ فرانک	سعید سلطانیپور

ایران

۵۰۰۰ تومان	احمد شاملو
۵۰۰۰ تومان	رفیق حمید مومنی
۱۰۰۰۰	رفیق بیژن جزنی
	تومان

هلند

۱۶۰ یورو	هوادران سازمان- هلند
۲۰ یورو	صدای کارگران و زحمتکش
۶۰ یورو	هوادران سازمان- هلند
۱۰۰ یورو	فدائی
۱۰۰ یورو	کمک به سازمان

دانمارک

۲۰۰ کرون	هوشنگ احمدی
۲۰۰ کرون	دکتر نریمسا
۴۰۰ کرون	م. پ.
۴۰۰ کرون	کولنتای

آلمان

۲۵ یورو	هاشم عادل
۲۵ یورو	کریم ممقانی
۵۰ یورو	برای شورا

سوئد

۵۰ یورو	احمد سوئد
---------	-----------

انگلیس

۱۰۰ یورو	مسافر
۱۵۰ یورو	راديو دمکراسی

می شود، پیش از این که زمینه اجرایی داشته باشد، جهت منحرف کردن اذهان توده های مردم از مسیر اصلی مبارزه علیه کلیت جمهوری اسلامی است. این امر، به ویژه در وضعیت کنونی که کل هیات حاکمه با تشدید نزاع های درونی و تعمیق بحران های سیاسی- اقتصادی مواجه است، برای جمهوری اسلامی اهمیت بیشتری پیدا کرده است. لذا، ضمن تاکید بر مقاومت علیه هرگونه تعرض بر زنان کشور، لازم به یاد آوری است که لحظه ای نیز نباید از امر سازماندهی جهت سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی غافل شد. جهت پایان دادن به این همه نابرابری و وضعیت اسفبار حاکم بر جامعه، هیچ راهی جز تشدید مبارزه، جهت سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و نابودی نظم موجود باقی نمانده است.

سازمان فدائیان (اقلیت) که هدف فوری خود را سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورانی کارگران و زحمتکش قرار داده است، خواهان اجرای فوری موارد زیر به نفع زنان است:

هرگونه ستم و تبعیض برپایه جنسیت باید به فوریت ملغا گردد و زنان از حقوق کامل اجتماعی و سیاسی برابر با مردان برخوردار گردند. زنان آزادند با برابری کامل با مردان در تمام شئون زندگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مشارکت داشته باشند و به تمام مشاغل و مناصب در همه سطوح دسترسی داشته باشند. تمام قوانین و مقررات ارتجاعی مربوط به تعدد زوجات، صیغه، حق طلاق یک جانبه، تکفل و سرپرستی فرزندان، قوانین و مقررات تبعیض آمیز در مورد ارث، مقررات حجاب اجباری، جدا سازی زن و مرد در موسسات و مراکز عمومی و تمام مقررات و اقدامات سرکوبگرانه و وحشیانه نظیر شلاق، سنگسار و غیره و غیره باید به فوریت ملغا گردند. لغو حجاب اجباری و ممنوعیت هرگونه فشار و اجبار در مورد نوع پوشش زن به فوریت ملغا و زنان باید از حق آزادی انتخاب پوشش برخوردار باشند. روابط خصوصی زن باید از هرگونه تعرض مصون و آزادی کامل زن در انتخاب شریک زندگی به رسمیت شناخته شود.

ثابت خودرویی امنیت اخلاقی در میادین، مجتمع های تجاری و خیابان ها و گشت های موتورسوار انتظامی و راهنمایی در بزرگراه های شهر تهران است. این گشت ها با افرادی که وضعیت پوشش نامناسب دارند و از مصادیق بدپوششی هستند برخورد می کنند.

علاوه بر این، اعلام گسیل "بیش از ۷۰ هزار پلیس زن به خیابان های تهران و دیگر شهرهای بزرگ ایران" جهت مقابله با "بدحجابی" زنان، نشان از تلاش بی وقفه جمهوری اسلامی در تشدید سرکوب زنان است.

همانطور که گفته شد از آنجایی که "زنان" در جای جای جامعه حضور دارند. برای زندگی و انجام امور روزمره و اجتماعی شان، مجبور به بیرون آمدن از خانه هستند و حضورشان در همه عرصه های اجتماعی حضوری مداوم و عینی است، طبیعتاً سرکوب زنان و دختران، صرفاً در محدوده جنسیت "زن" باقی نمانده و نخواهد ماند.

ابعاد روانی و اجتماعی این امر، همواره فراتر از محدوده سرکوب زنان کشور است. مستثنا از اینکه جمهوری اسلامی قادر به تحقق این امر در جامعه باشد یا نباشد، که تجربه تاکنونی و مقاومت زنان همواره شکست جمهوری اسلامی را به نمایش گذاشته است، اما، حاکمان اسلامی و نیروهای سرکوبگر رژیم با سرکوب زنان و در هم شکستن مقاومت آنان، در صدد فتح دیگر سنگرهای مقاومت و مبارزاتی توده های مردم ایران هستند.

از این رو دفاع از مقاومت و حقوق مسلم زنان، دفاع از حق انتخاب پوشش، دفاع از زنان و دخترانی که مورد تعرض نیروهای امنیتی و یورش ارادل و اوباش بسیجی واقع می شوند، وظیفه عموم مردم ایران است.

جمهوری اسلامی ایران، یک نظام سرمایه داری با روبنای سیاسی متکی بر قوانین دین و شریعت است. مسلماً با بقاء و استمرار این رژیم، نه تنها ستم، نابرابری و تبعیضی که بر توده های مردم و به طور اخص بر زنان ایران روا داشته شده است کاهش نمی یابد، بلکه این نابرابری و تبعیض مدام شدت نیز می یابد. طرح موضوعاتی از قبیل "بدحجابی"، "کم حجابی" و یا "پوشش نامناسب"

که هر ازگاهی به طور شمنز کننده از طرف رژیم و نیروهای نظامی اش در جامعه دامن زده

شوند، وظیفه عموم مردم ایران است.

جمهوری اسلامی ایران، یک نظام سرمایه داری با روبنای سیاسی متکی بر قوانین دین و شریعت است. مسلماً با بقاء و استمرار این رژیم، نه تنها ستم، نابرابری و تبعیضی که بر توده های مردم و به طور اخص بر زنان ایران روا داشته شده است کاهش نمی یابد، بلکه این نابرابری و تبعیض مدام شدت نیز می یابد. طرح موضوعاتی از قبیل "بدحجابی"، "کم حجابی" و یا "پوشش نامناسب"

که هر ازگاهی به طور شمنز کننده از طرف رژیم و نیروهای نظامی اش در جامعه دامن زده



مراسم‌های اول ماه مه و موانع اتحاد عمل کارگری

اسلامی نیز آن را مکرر اثبات کرده بود که دولت ضد کارگری حاکم به هیچیک از کمیته‌ها، جمع‌ها و تشکل‌های کارگری نه فقط مجوز برگزاری مراسم مستقل و برپائی تجمعات و راهپیمائی به مناسبت اول ماه مه را نخواهد داد، بلکه هرگونه مراسم مستقل و راه‌پیمائی در این روز را با خشونت و بیرحمی سرکوب می‌کند. وضعیت رژیم جمهوری اسلامی در شرایط حاضر به قدری بحرانی و بی ثبات شده است که دولت جرأت نکرد حتماً به تشکیلات دست ساز خود خانه کارگر نیز مجوز راهپیمائی بدهد.

علی رغم ممنوعیت برگزاری مراسم اول ماه مه و به رغم تمام محدودیت‌ها، جمع‌ها، کمیته‌ها، تشکل‌ها و فعالان کارگری با شور و شوق و با صدور فراخوان‌ها، بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها، پیام‌ها و قطعنامه‌های متعددی به استقبال اول ماه مه روز جهانی کارگر رفتند و مراسم‌های متعدد و گوناگونی در اشکال علنی، نیمه علنی و بخشاً مخفی در داخل شهرها و میادین و خیابان‌ها، در اطراف شهرها و پارک‌ها و یا در کوه و دامن طبیعت و حتا درون زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های رژیم برگزار نمودند.

در تهران گروه‌هایی از کارگران ساختمانی در جمع‌های چند ده نفره در اطراف میدان انقلاب و نیز در منطقه لواسان، مراسم‌هایی به مناسبت اول ماه مه برگزار نمودند. در پارک سردار واقع در منطقه کن، بیش از ۵۰ تن از کارگران باربر مهاجر و شاغل در تهران، بعد از ظهر روز یازده اردیبهشت گرد هم آمدند و با خواندن مطالبی در مورد مباحث کارگری و اول ماه مه و پخش شیرینی این روز را گرامی داشتند. در دماوند نیز جمعی از کارگران فصلی و صنعتی شاغل در این شهر مراسم در محله احمد آباد برگزار نمودند که در آن از جمله سرود انترناسیونال خوانده شد. در این مراسم یک کارگر زن نیز به سخنرانی پرداخت و از کارگران زندانی حمایت به عمل آمد. همچنین کارگران در اکثر کارخانه‌های شهرک صنعتی البرز، شهرک صنعتی سلفچگان، شهرک صنعتی کاوه و نیز در برخی دیگر از کارخانه‌ها، در سر ساعت معینی مدت ده دقیقه دست از کار کشیدند و با یکدیگر پیرامون اول ماه مه و مشکلات خویش به گفتگو پرداختند. در شهرک صنعتی ارگ جدید بم، کارگران به مدت یکساعت دست از کار کشیدند و پیرامون مسائل کارگری و لزوم تشکلیابی به بحث و گفتگو پرداختند. در شهرک صنعتی منطقه آزاد چابهار نیز کارگران یک ساعت دست از کار کشیدند. در مشهد نیز گروه‌هایی از

کارگران خباز رأس ساعت ۱۰ صبح دست از کار کشیدند. جمع‌هایی از کارگران عسلیویه، کنگان، پتروشیمی‌های ماهشهر، پالایشگاه لاوان و بندرعباس، در یکی از کمپ‌های کارگری منطقه عسلیویه گرد هم آمدند و به مناسبت اول ماه مه مراسمی برگزار نمودند. در این مراسم یکی از کارگران سخنرانی کرد و پیرامون فعالیت‌های مشترک تشکل‌های کارگری، وضعیت جاری و مشکلات کارگران بحث و گفتگو به عمل آمد و سپس قطعنامه مشترک کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری و انجمن صنفی کارگران برق و فلز کرمانشاه قرائت شد. در همین مراسم یکی از کارگران قطعنامه اتحادیه آزاد کارگران ایران را نیز قرائت نمود. در مراسم اول ماه مه عسلیویه هم چنین انتقاداتی نسبت به فعالان و تشکل‌های کارگری که نتوانسته اند یک قطعنامه یا بیانیه مشترک داشته باشند نیز به عمل آمد. همچنین جمعی از کارگران فولاد مبارکه و ذوب آهن اصفهان با کوهنوردی و صعود به قله کرکس، جمعی از کارگران کارخانجات کاشی و سرامیک با صعود به قله شیرکوه و جمعی از کارگران لاستیک دنا و مخابرات راه دور شیراز با صعود به قله دنا و بحث و گفتگو در مورد مسائل کارگری و خواندن شعر و سرود این روز را گرامی داشتند و به نشان همبستگی با کارگران مبارز، تصاویری از دو فعال کارگری دربند، رضا شهابی و علیرضا اخوان را بر فراز این قله‌ها به اهتزاز درآوردند. همچنین در روز جمعه ۱۵ اردیبهشت برابر با ۴ مه ۲۰۱۲ یک گلگشت کارگری به مناسبت اول ماه مه، در منطقه برغان شهر کرج برگزار گردید. در این گلگشت حدود دویست تن از کارگران کارخانه‌های ایران تایر، سایپا، ایران خودرو، دیزل، پارس خودرو، صنایع نیروگاهی و شرکت مپنا همراه خانواده‌هایشان حضور داشتند. در این مراسم، کارگران ضمن یک دقیقه سکوت به یاد کارگران جان باخته شهر شیکاگو در سال ۱۸۸۶ و اعلام همبستگی و همدلی با جنبش تصرف وال استریت، از یکی از همکاران خود خواستند تاریخچه مختصری از روز جهانی کارگر را برای حاضران بیان کند. گلگشت کارگران با انجام برنامه‌های ورزشی و تفریحی و موسیقی و رقص ادامه یافت.

همچنین گروه‌هایی از کارگران در شوشتر، اراک و خرم‌آباد در این روز دست به اعتراض و راه‌پیمائی زدند. در زندان

گوهردشت کرج، زندان اوین و زندان مرکزی تبریز نیز کارگران زندانی و سایر زندانیان سیاسی مراسم‌هایی به مناسبت اول ماه مه برگزار نمودند.

در شهرهای کردستان نیز علی‌رغم آنکه برخی از فعالین کارگری را احضار و مورد ارباب و تهدید قرار داده بودند، مراسم‌های متعددی برگزار گردید.

در سنندج، "کمیته برگزار کننده روز جهانی کارگر ۲۰۱۲ سنندج" توانست مراسم پرشور و بزرگی را در فضای سرکوب و پلیسی حاکم بر شهر برگزار نماید. این کمیته که به همت جمعی از فعالین آزاد کارگری، جمعی از کارگران بیکار سنندج، جمعی از فعالین کارگری شورائی سنندج، کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری و اتحادیه آزاد کارگران ایران تشکیل شده بود، برگزاری مراسم را در خیابان فردوسی این شهر تدارک دیده بود. روز سه شنبه ۱۲ اردیبهشت تعداد زیادی از کارگران، فعالان کارگری، زنان و برخی دیگر از مردم سنندج در این محل حضور یافتند. اما از آنجا که نیروهای سرکوب و امنیتی و گارد ویژه، این محل را به اشغال خود درآورده بودند، سازمان دهندگان و برگزار کنندگان مراسم فوراً توانستند محل تجمع را تغییر دهند و شرکت کنندگان در مراسم را به محل دیگری (خیابان سیروس) هدایت کنند. صدها تن از شرکت کنندگان در این مراسم با حمل پلاکاردها و پرچم‌ها و سردادن شعارهایی مانند: "زنده باد روز جهانی کارگر"، "کارگر اتحاد اتحاد"، "کارگر معلم اتحاد اتحاد"، "نان مسکن آزادی"، "کارگر زندانی آزاد باید گردد"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" به طرف میدان انقلاب دست به راه‌پیمائی زدند. این مراسم و راه‌پیمائی پرشور، بعد از حدود ۱۰ دقیقه مورد یورش وحشیانه نیروهای سرکوب و گارد ویژه قرار گرفت که در اثر آن شماری از شرکت کنندگان در مراسم مضروب و شمار دیگری نیز بازداشت شدند. در سقز نیز مراسم در میدان کارگر این شهر و با حضور گروهی از کارگران، فعالان کارگری و اعضای خانواده آن‌ها برگزار گردید که با سخنرانی فعال کارگری محمود صالحی و پخش شیرینی همراه بود. همچنین با حضور جمعی از کارگران در محل سندیکی کارگران خباز سقز، مراسم دیگری نیز به این مناسبت برگزار گردید. در مهاباد نیز مراسم با حضور جمعی از فعالان کارگری و خانواده‌ها در اطراف شهر برگزار گردید. این مراسم با خواندن سرود انترناسیونال، بحث و گفتگو پیرامون تاریخچه اول ماه مه، شعرخوانی و قرائت

مراسم‌های اول ماه مه و موانع اتحاد عمل کارگری

قطعنامه مشترک کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری، کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های کارگری و انجمن صنفی کارگران برق و فلز کرمانشاه همراه بود. در اسنویه نیز روزیازده اردیبهشت مراسم مشابهی برگزار گردید و یکی از اعضای کمیته هماهنگی در مورد اول ماه مه و تاریخچه آن و سخنران دیگری پیرامون وضعیت دشوار معیشتی کارگران به سخنرانی پرداختند. این مراسم نیز باشعرخوانی، دکلمه و سرود و پخش شیرینی همراه بود.

درباره نیز روز هشتم اردیبهشت مراسمی شبیه مراسم اسنویه و باشرکت گروهی از کارگران و اعضای خانوادشان برگزار گردید که با اجرای سرود انترناسیونال، بحث و گفتگو در مورد دستمزد های کارگری و قرانت یک قطعنامه ۱۴ ماده ای که توسط فعالان کارگری این شهر تهیه شده بود برگزار گردید. در شهرهای پاوه و کامیاران نیز جمع هائی از فعالان کارگری، با یک دقیقه سکوت به یاد جانباختگان آزادی و برابری، شعرخوانی و سخنرانی پیرامون مسائل کارگری و اجرای سرود انترناسیونال مراسم هائی برگزار نمودند. در این مراسم ها نیز قطعنامه هائی که توسط فعالان کارگری این شهر ها تهیه شده بود قرانت گردید.

بی تردید تعداد مراسم‌های برگزار شده اول ماه مه امسال، بیش از مواردی است که این جا به آن اشاره شد. کارگران و فعالان کارگری علاوه بر موارد یاد شده در شهر ها و نقاط دیگر کشور نیز با ابتکار عملهای همیشگی خویش، مراسم‌هایی اعم از مراسم مخفی یا نیمه علنی و در اشکال گوناگون برگزار نموده‌اند.

البته مزدوران رژیم در خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار نیز یک مراسم مثل همیشه با سسه ای و بی رونق در یک ورزشگاه کوچک واقع در محله دروازه غار و تحت محافظت پلیس برگزار نمود. سران خانه کارگر و شوراهای اسلامی از حدود سه هفته مانده به اول ماه مه، تلاش‌هایی را آغاز نموده و ستادهائی در مرکز و در برخی از شهرستان‌ها برای برگزاری مراسم خاص خود و راهپیمائی در روز یازده اردیبهشت تشکیل داده و از دولت درخواست مجوز کرده بودند. آن‌ها مکرر عنوان می‌کردند که تصمیم دارند در روز یازده اردیبهشت و در راستای "فرمایشات رهبری" و "در حمایت از تولید ملی" راهپیمائی کنند و ضمن طرح برخی مطالبات صنفی کارگران، "مشکلات تولیدی را به گوش مسئولان برسانند". پس

از بی اعتنائی وزارت کشور به این درخواست، آن‌ها تلویحاً هشدار دادند حتی بدون مجوز دولتی، راهپیمائی انجام خواهد شد. نوکران رژیم در خانه کارگر ضمن طرح این موضوع که دولت احمدی‌نژاد از سال ۸۶ مجوز راهپیمائی به خانه کارگر نداده است و انتقاد تلویحی نسبت به آن، بر این تصور بودند که در فضای باب شدن انتقاد از سیاست‌های اقتصادی دولت و ضدیت‌هایی که علیه دار و دسته احمدی‌نژاد راه افتاده است، به ویژه در فضای نارضایتی شدیدی که از ناحیه اجرای سیاست "هدفمند سازی" یارانه ها ایجاد شده است، اجازه یک راهپیمائی و مراسم کنترل شده به منظور مهار این نارضایتی‌ها را خواهد گرفت. اما دولت این انتظار خانه کارگر را نمی‌توانست برآورده سازد و نساخت! چرا؟ اولاً به این دلیل که دولت مراسم‌های نمایشی خانه کارگر در سال‌های گذشته را تجربه نموده و به ناتوانی این نهاد در کنترل قطعی و مؤثر توده‌های کارگر در این گونه مراسم‌ها پی برده بود. روش جمهوری اسلامی در برخورد به اول ماه مه لاقلاً از اواسط دهه هفتاد تا سال ۸۶ بر این پایه استوار بود که در عین منع و سرکوب خشن هرگونه مراسم مستقل اول ماه مه، خانه کارگر را برای اجرای یک رشته مراسم‌های نمایشی تجهیز می‌کرد و به جلوی صحنه می‌فرستاد تا این نهاد وابسته حکومتی، با نام کارگر و تحت عنوان هفته کارگر، بخش‌هایی از کارگران را به بیراهه مراسم‌های خرافی و مذهبی و بی‌ربط با روز کارگر و مجیزگونی مقامات حکومتی بکشاند و در عین حال انرژی مبارزاتی کارگران را هرز برد و در عین حال انبوه خواست‌های سرکوب شده آنان را در دایره‌های بسیار تنگ و کوچک محدود کند. ارتجاع حاکم در واقع به کمک تشکل‌های دست ساز خود، از آن رو مراسم نمایشی و کنترل شده را در روز کارگر برگزار می‌کرد، که در برابر دولت‌های خارجی و نهادهای بین‌المللی چنین ادعا کند که در جمهوری اسلامی آزادی تجمع و تظاهرات و آزادی برگزاری مراسم اول ماه مه وجود دارد. رژیم جمهوری اسلامی در عین حال تلاش می‌کرد، مراسم اول ماه مه و نیز مطالبات کارگران را به آنچه که توسط خانه کارگر و از زبان سران این نهاد عنوان می‌شد خلاصه کند و از این طریق کل کارگران و مبارزات آن‌ها را مهار و کنترل نماید. اما کارگران، فعالان و تشکل‌های کارگری، سوای مراسم‌های مستقلی که در این سال‌ها به مناسبت اول ماه مه و در اشکال گوناگون برگزار نموده‌اند، با حضور تاکتیکی در این گونه مراسم و راهپیمائی‌ها، در اکثر قریب به اتفاق موارد، موفق شدند مراسم‌های فرمایشی خانه کارگر را از کنترل آن خارج سازند و با در دست گرفتن ابتکار

عمل، شعارها و مطالبات واقعی کارگران را به میان توده کارگران ببرند و مراسم‌های نمایشی رژیم و خانه کارگرش را به نمایشی علیه خانه کارگر و رژیم تبدیل سازند. این تاکتیک در سال ۸۶ به بهترین نحوی به مرحله عمل گذاشته شد و به نحو چشمگیری به سود کارگران به ثمر نشست. در یازده اردیبهشت سال ۸۶ کارگران آگاه، فعالان و تشکل‌های کارگری توانستند اول ماه مه و شعارها و مسائل کارگران را در ابعاد وسیع و گسترده‌ای به میان توده کارگران و درون جامعه ببرند و تلاش مذبحانه خانه کارگر و دولت حامی آن برای کنترل و مهار اعتراض و مبارزه کارگران و یا محدود ساختن دایره مطالبات کارگری را با شکست کامل روبرو سازند. جمهوری اسلامی پس از تجربه سال ۸۶ که در سال‌های قبل‌تر از آن کم و بیش و در ابعاد محدودتری تکرار شده بود، این نکته را کاملاً دریافت که هر جا جمعی از کارگران برپا شود، ولو آنکه سرسپردگان رژیم در خانه کارگر آن را سازماندهی کرده باشند، اما این تجمع به ابزار و وسیله مناسبی جهت ابراز نارضایتی توده کارگران و در واقع به یک تجمع اعتراضی تبدیل می‌گردد. از این رو از آن تاریخ به بعد، به رغم اصرار و درخواست هر ساله خانه کارگر، دولت اما مجوز راهپیمائی به خانه کارگر نداده است.

ثانیاً وضعیت رژیم در حال حاضر، صرف نظر از اوضاع نابسامان و درهم ریخته داخلی، از لحاظ مناسبات خارجی نیز با پنج سال قبل قابل مقایسه نیست. مناسبات خارجی رژیم به حدی وخیم، و در زمینه عدم رعایت حقوق و آزادی‌های دموکراتیک به رسمیت شناخته شده در میثاق‌های بین‌المللی، جمهوری اسلامی به قدری در انتظار جهانی و نهادهای بین‌المللی مفتضح و بی‌آبرو گشته است که دیگر حتا صدور مجوز راهپیمائی و مراسم نمایشی خانه کارگر نیز چیزی را عوض نمی‌کند.

ثالثاً و از همه مهم‌تر، وضعیت بحرانی و انفجاری جامعه است که صدور چنین مجوزی را به یک ریسک بزرگ و پر خطر برای جمهوری اسلامی تبدیل کرده است. در موقعیتی که فشارها و شرایط فوق‌العاده دشوار اقتصادی و معیشتی، نارضایتی موجود در صفوف کارگران و زحمتکشان را بسی مترام ساخته و روحیه اعتراضی کارگران و از جمله کارگرانی که هزار هزار از کار اخراج و به خیابان پرتاب می‌شوند، تقویت گشته و افزایش یافته است، هرگونه تجمع و راهپیمائی کارگری، انبار مملو از باروتی‌ست که انفجار آن می‌تواند سرمنشأ یک انفجار بزرگ اجتماعی گردد. بنابراین، با توجه به این دلایل و ملاحظات بسیار مهم، از قبل روشن بود که جمهوری

مراسم‌های اول ماه مه و موانع اتحاد عمل کارگری

اسلامی به تشکل‌های دست ساز و موجب بگیران خود نیز مجوز نخواهد داد و همین‌که دولت اجازه داد مراسمی در یک ورزشگاه کوچک برگزار شود، تمام هارت و پورت‌های خانه کارگر نیز پایان گرفت. خانه کارگر عوامل دست چین شده و اعضای خود را به این ورزشگاه منتقل کرد و در عین حال با استقرار نگهبان، ورود افراد را شدیداً تحت کنترل قرار داد. صادقی و محبوب سخنانی علیه کارگران افغان و در دفاع از جمهوری اسلامی بر زبان رانند. هنگام سخن رانی شماری از کارگران به نشانه اعتراض سالن را ترک کردند. همچنین تعداد دیگری از کارگران که به منظور افشاگری به این مراسم رفته بودند، در اثر جو شدید پلیسی حاکم بر سالن نتوانستند پلاکاردهای خود را باز کنند و محل را ترک کردند.

جمهوری اسلامی امسال نیز مانند چند سال گذشته نتوانست جلوی فریاد و اعتراض طبقه کارگر در روز اول ماه مه را سد کند. مراسم‌های گوناگون و متعدد اول ماه مه، یکبار دیگر نشان داد که فعالان و تشکل‌های کارگری حتا در تحت شدیدترین فشارها و خفقان پلیسی، می‌توانند مراسم‌های مستقلی را به مناسبت اول ماه مه سازمان دهند و برگزار نمایند. خبرهای انتشار یافته نیز گویای این واقعیت است که در سال ۹۱، مراسم‌های متعددی به مناسبت اول ماه مه برگزار شده است که از لحاظ شکل برگزاری بس متنوع و گوناگون بوده است. این مراسم‌ها عمدتاً متشکل از کارگران، فعالان کارگری و خانواده آن‌ها و جز در موارد محدود که در داخل شهرها و در جمع‌های چندصد نفره برگزار شده اما در وجه غالب از گروه‌های کم عده و در بیرون یا اطراف شهرها برگزار شده است. اول ماه مه امسال همچنین با تنوع و تکثر کم سابقه بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها، فراخوان‌ها و قطعنامه‌های ویژه این روز همراه بود. تکثر و تعدد این بیانیه‌ها و قطعنامه‌ها اگرچه از یک سو بیانگر تنوع و تعدد گروه‌هایی از فعالان، جمع‌ها و تشکل‌های کارگری است، اما در عین حال می‌تواند بازتاب دهنده نوعی از پراکندگی و شقاق و شکاف در صفوف این جمع‌ها و تشکل‌های کارگری نیز باشد. این شقاق و شکاف را بطور بارزتری می‌توان در جدائی سندیکای کارگران نی‌شکر هفت تپه و سندیکای کارگران شرکت واحد از یکدیگر مشاهده کرد. سال گذشته با صدور یک قطعنامه مجزا با امضای سندیکای کارگران نی‌شکر هفت تپه و خروج این سندیکا از جمع

تشکل‌هایی که از سال ۸۸ به بعد هر ساله قطعنامه‌ها و بیانیه‌های مشترکی به مناسبت اول ماه مه امضا می‌کردند، شکاف آشکاری در این مجموعه و در اتحاد عمل کارگری در اول ماه مه پدیدار گردید. این شکاف در صف تشکل‌های کارگری و تشکل فعالان کارگری بعداً چنان بزرگ شد که در سال ۹۱ این مجموعه را به چند تکه تقسیم کرد. بیانیه‌ها، مراسم‌ها و قطعنامه‌های مشترک سابق ناپدید شد و جای آن را مراسم‌ها و قطعنامه‌های مجزای دیگری گرفت.

صرف نظر از جابه‌جایی تشکل‌های فعالان کارگری، جدائی دو سندیکای کارگری، به اتحاد در صفوف کارگران و اتحاد عمل کارگری در اول ماه مه لطمه زد. برای روشن‌تر شدن موضوع، در این جا خلاصه وار به این جدائی‌ها و طیف بندی‌ها اشاره می‌کنیم:

الف: ۱- سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه امسال (سال ۹۱) به تنهایی قطعنامه‌ای در ۱۲ بند صادر نمود.

ب: ۲- سندیکای کارگران نی‌شکر هفت تپه که سال گذشته به تنهایی قطعنامه داده بود، امسال مشترکاً با ۳- اتحادیه کارگران پروژه ای ۴ - هیأت موسس کارگران نقاش ساختمان ۵ - کانون مدافعان حقوق کارگر (مجموعاً ۴ تشکل) یک بیانیه مشترک ۱۳ ماده ای انتشار داد.

ج: ۶- کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری ۷ - کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های کارگری و ۸ - انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه (مجموعاً ۳ تشکل) مشترکاً قطعنامه‌ای در ۲۲ بند صادر نمودند.

د: ۹ - هیأت بازگشائی سندیکای کارگران فلزکار مکانیک، یک بیانیه مجزا انتشار داد.

ه: ۱۰ - اتحادیه آزادکارگران ایران نیز قطعنامه مجزائی در ۱۴ بند صادر نمود.

و: ۱۱ - جمعی از فعالان کارگری نیز قطعنامه‌ای در ۲۰ بند مشترکاً با تشکل جدیدی به نام "کارگران انقلابی متحد ایران" انتشار داد.

ز: ۱۲ - جمعیت زنان آزادی‌خواه و

برابری طلب نیز اطلاعیه مجزائی صادر نمود.

شایان ذکر است که در سال ۸۸ تشکل‌هایی که با شماره‌های ۱، ۲، ۴، ۵، ۶، ۷ و ۱۱ مشخص شده اند به اضافه "شورای زنان" و شورای همکاری تشکل‌ها و فعالان کارگری (مجموعاً ۹ تشکل) قطعنامه مشترکی در ۱۵ بند به مناسبت اول ماه مه داده بودند.

در سال ۸۹ نیز تشکل‌هایی که با شماره‌های ۱، ۲، ۴، ۶، ۷، ۸، ۹ و ۱۰ مشخص شده اند به اضافه "شورای زنان" و "انجمن دفاع از کارگران اخراجی و بی‌کارسفر" (مجموعاً ۱۰ تشکل) یک قطعنامه مشترک ۱۵ ماده ای داده بودند. در سال ۹۰ تشکل‌های ۱، ۴، ۵، ۶، ۷، ۹ و ۱۰ (مجموعاً ۷ تشکل) قطعنامه مشترکی در ۱۴ بند و سندیکای کارگران نی‌شکر هفت تپه قطعنامه مجزائی به مناسبت اول ماه مه انتشار داد.

نمائی که در این جا به طور فشرده به تصویر کشیده شد، نشان‌دهنده تفکیک و جدائی تشکل‌های کارگری، تجزیه اتحاد عمل‌های بزرگ به اتحاد عمل‌های کوچک‌تر و شیوع انفراد گرایی در میان تشکل‌های کارگری و تشکل‌های فعالان کارگری است.

کارگران آگاه و پیشرو و فعالان جنبش کارگری البته نمی‌توانند و نباید نسبت به این رویدادها شکاف‌ها و تغییرات بی توجه باشند و نیستند. انتقاد از فعالان و تشکل‌های کارگری در مراسم اول ماه مه عسویه یک نمونه از توجه و حساسیت کارگران پیشرو و فعالان کارگری در این زمینه است. کارگران آگاه و فعالان کارگری باید علل و عوامل این تغییرات را مورد بررسی قرار دهند، جابجائی تشکل‌های کارگری را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند و با شناخت از موانعی که بر سر راه اتحاد عمل صفوف کارگران و فعالان و تشکل‌های کارگری وجود دارد و یا بوجود می‌آید، این موانع را از پیش پای جنبش کارگری بردارند. اول ماه مه روز کارگراست، این روز متعلق به همه کارگران است و هیچ چیزی بدیهی‌تر از اتحاد عمل کارگری در روز اول ماه مه نیست!



اعلان جنگ به نظم سرمایه‌داری و سیاست اقتصادی طبقه سرمایه‌دار

اعتراضات بزرگ کارگران را با یاری دستگاه‌های تبلیغاتی‌شان کمرنگ جلوه دهند، اما این عمل چیزی جز یک اقدام شکست خورده در امواج اعتراضات گسترده کارگری نبود. در دیگر کشورهای اروپایی از جمله هلند، بلژیک و کشورهای دیگر نیز تظاهرات و راه‌پیمایی‌هایی توسط احزاب و جریان‌های کمونیست و چپ برگزار گردید.

یکی از رویدادهای مهم و برجسته اول ماه مه امسال، برپایی راه‌پیمایی‌ها و تظاهرات در ایالات متحده آمریکا بود. گرچه سرمنشأ اول ماه مه، روز کارگر، به مبارزات و کشتار کارگران آمریکایی بازمی‌گردد، اما سال‌ها بود که سرمایه‌داران آمریکایی با تبلیغات زهرآگین، تهدید و موانع متعدد مانع از آن می‌شدند که کارگران آمریکایی، همانند تمام هم‌زنجیران خود در سراسر جهان، روز اول ماه به خیابان‌ها بریزند، مطالبات خود را مطرح کنند و نظم سرمایه‌داری را علناً به محاکمه کنند. امسال اما با فراخوان جنبش ۹۹ درصدی‌های آمریکا در چندین ایالت و شهر آمریکا از جمله نیویورک، سانفرانسیسکو، لوس‌آنجلس، شیکاگو، نیوجرسی، آتلانتا، سیاتل و شهرهای دیگر تجمعات راه‌پیمایی‌های اعتراضی برپا گردید که در چند مورد به درگیری و زد و خورد با پلیس سرکوب گر آمریکا انجامید. در جریان این تظاهرات، نظم سرمایه‌داری حاکم و نابرابر گسترده در سرمایه‌داری آمریکا محکوم گردید.

در چندین کشور آمریکای لاتین گردهمایی‌ها و راه‌پیمایی‌های متعددی برپا گردید. بزرگ‌ترین تظاهرات کارگری کشورهای آمریکای لاتین در کوبا بود که صدها هزار تن در میدان انقلاب هاوانا گرد آمدند.

در قاره آسیا نیز به استثنای منطقه خاورمیانه که در آن رژیم‌های استبدادی فوق ارتجاعی از نمونه‌ی جمهوری اسلامی حاکم‌اند، در اغلب کشورها راه‌پیمایی و تظاهرات بزرگی در اول ماه مه برگزار گردید. بزرگ‌ترین تظاهرات کارگری کشورهای آسیایی در اندونزی با حضور ده‌ها هزار کارگر برپا گردید. کارگران خواستار افزایش دستمزد و امنیت شغلی شدند. آن‌ها در نفی سرمایه‌داری و برقراری



سیاست‌های ضد کارگری طبقه حاکم را محکوم و خواستار پایان یافتن آن شدند. در تورین درگیری‌های سختی میان پلیس و کارگران رخ داد.

به رغم این که اوضاع اقتصادی در آلمان به خرابی دیگر کشورهای اروپایی نیست، اما چهارصد تجمعی، راه‌پیمایی و تظاهرات توسط کارگران برپا گردید. در این گردهمایی‌ها و تظاهرات، نه فقط سیاست‌های هیئت حاکمه به رهبری مرکل، بلکه کل سیاست آلمان در قبال دیگر کشورهای اروپایی و فشار به کارگران این کشورها محکوم گردید.

در سراسر روسیه حدود ۲ میلیون تن در تظاهرات اول ماه مه شرکت کردند. یکی از اقدامات مسخره و رسوای سران سیاسی روسیه و نیز فرانسه در اول ماه مه امسال این بود که طرفداران خود را برای تجمع از سراسر کشور فرا خواندند، تا از آن بهره‌برداری سیاسی کنند و

ضد کارگری دولت این کشور نیز بر وخامت وضعیت مادی و معیشتی کارگران افزوده و مدام بر طول و عرض اردوی بیکاران افزوده شده است. کارگران پرتغالی در روز اول ماه مه با شعار "علیه استثمار، فقر و برای تغییر سیاست" تظاهرات گسترده‌ای برپا کردند و ده‌ها هزار کارگر در لیسبون و شهرهای دیگر، مخالفت خود را با نظم موجود و سیاست‌های دولت ابراز داشتند.

فرانسه، گسترده‌تر از هر سال دیگر در اول ماه مه، عرصه‌ی قدرت‌نمایی کارگران بود. به دعوت ۵ اتحادیه کارگری متجاوز از ۷۵۰ هزار کارگر فرانسوی در تظاهرات و راه‌پیمایی‌های امسال شرکت کردند. کارگران علیه نظم سرمایه‌داری، علیه سیاست‌های ضد کارگری دولت شعار سر دادند و خواهان برافتادن سارکوزی، رئیس جمهوری این کشور شدند.

در یونان که سرمایه‌داران بدهی کلانی را به مردم این کشور تحمیل کرده‌اند و مؤسسات مالی بزرگ جهان سرمایه‌داری وحشیانه خون کارگران می‌مکند، فقر و بیکاری، کارگران و زحمتکشان را در آستانه‌ی قیام قرار داده است، صدها هزار کارگر در شهرهای این کشور، به ویژه در آتن، تسالونیک، پاتراس تظاهرات برپا کردند. عموم کارگران دست از کار کشیدند و حتا وسایل نقلیه متوقف گردید. در جریان یکی از این راه‌پیمایی‌ها به سوی پارلمان که ده‌ها هزار تن در آن حضور داشتند، راه‌پیمایان پلاکارد بزرگی را با خود حمل می‌کردند که بر روی آن نوشته شده بود "به قیام برخیزید". ۵۰ درصد جوانان در این کشور بیکار و نرخ بیکاری به ۲۰ درصد رسیده است.

در ایتالیا که یکی دیگر از کشورهای بحران زده اروپایی‌ست و فشار طبقه سرمایه‌دار به کارگران به حدیست که در چند مورد کارگران از فرط فقر و بیکاری به خودکشی متوسل شده‌اند، ده‌ها هزار کارگر در تورین تظاهرات کردند. رهبران اتحادیه‌های کارگری در سخنرانی‌های خود،



اعلان جنگ به نظم سرمایه‌داری و سیاست اقتصادی طبقه سرمایه‌دار



سوسیالیسم شعار سر دادند. در فیلیپین کارگران با شعار افزایش دستمزد و زنده باد سوسیالیسم، در حالی که تصویری سگ مانند از رئیس جمهور این کشور را به نشانه پاسداری‌اش از سرمایه‌داران بین‌المللی با خود حمله می‌کردند، به سوی کاخ ریاست جمهوری راهپیمایی کردند. در هند، پاکستان، بنگلادش، تایوان، هنگ‌کنگ، مالزی، تایلند، کره جنوبی، سریلانکا، عراق، لبنان، ترکیه نیز راهپیمایی و تظاهرات اول ماه مه برپا بود.

در قاره آفریقا بزرگترین تظاهرات را ده‌ها هزار کارگر تونس برپا کردند که خبرگزاری‌ها، تعداد شرکت‌کنندگان در این تظاهرات را بیش از آن روزی ارزیابی کردند که بن علی از تونس فرار کرد. علاوه بر کشورهای که از آن‌ها نام برده شد، در ده‌ها کشور دیگر جهان، کارگران در اول ماه مه علیه نظم سرمایه‌داری به پا خاستند و همبستگی خود را با دیگر گردان‌های لشکر بزرگ کارگران سراسر جهان ابراز داشتند. وسعت اعتراضات کارگری در اول ماه مه امسال و شعارهای رادیکالی که کارگران کشورهای جهان در نفی نظام سرمایه‌داری و نفی سیاست‌های اقتصادی دولت‌های سرمایه‌داری حاکم سر دادند، به وضوح بازتاب تشدید مبارزه طبقاتی در طول یک سال گذشته است. این تشدید مبارزه طبقاتی نتیجه‌ی ناگزیر بحران اقتصادی جهانی است که ورشکستگی نظام سرمایه‌داری را تام و تمام به نمایش گذاشته است. طبقه سرمایه‌دار حاکم برای نجات این نظم محض، در طول چند سال اخیر تلاش نموده است که با کاهش دستمزدها، دست‌اندازی به برخی حقوق و مزایای کارگران، سیاست موسوم به ریاضت، تشدید استثمار، تنزل مداوم سطح معیشت کارگران، بیکارسازی گسترده، تمام بار این بحران را بر دوش طبقه کارگر و

که حزب طبقاتی خود را برای پیروزی این انقلاب ایجاد کند. مادام که هنوز حزب طبقاتی کارگران ایجاد نشده و هنوز مبارزه طبقاتی به آن مرحله از حدت خود نرسیده است که پرولتاریای کشورهای سرمایه‌داری، طبقه حاکم را از اریکه قدرت به زیر بکشد، این رادیکالیسم جنبش کارگری فقط می‌تواند چپ‌ترین فراکسیون‌های سیاسی طبقه سرمایه‌دار را به جلو صحنه سیاسی بفرستد، تا آن‌ها نیز ناتوانی خود را در حل بحران‌های موجود نشان دهند. اما تا همین حد نیز طبقه کارگر می‌تواند بورژوازی را به عقب‌نشینی وادارد و امتیازاتی از آن بگیرد. رشد رادیکالیسم در جنبش کارگری به ناگزیر تضادهای درونی طبقه سرمایه‌دار و نمایندگان سیاسی آن را تشدید خواهد کرد. چرا که هر یک از فراکسیون‌های آن می‌کوشند، سیاست‌های جدیدی را برای مقابله با جنبش کارگری و مهار آن در دستور کار قرار دهند.

قدرت‌نمایی طبقه کارگر جهان در اول ماه مه امسال، قطعاً تأثیر خود را بر تضادهای درونی طبقه حاکم نیز برجای خواهد گذاشت. تغییر و تعدیل برخی سیاست‌ها، زیر فشار مبارزه کارگری از هم اکنون گریز ناپذیر شده است. بزرگ‌ترین دستاورد فوری مبارزات جهانی کارگران به ویژه کارگران اروپایی در اول ماه امسال، گذشته از نمایش قدرت و همبستگی کارگری در سراسر جهان، این بود که آشکارا به بورژوازی جهانی اعلام کرد که ادامه سیاست اقتصادی نئولیبرال و از جمله سیاست موسوم به ریاضت در اروپا، مبارزه همه‌جانبه‌تری را در پی خواهد داشت. بورژوازی در برابر این قدرت‌نمایی کارگران در اول ماه مه راهی جز عقب‌نشینی نخواهد داشت.

زحمتکشان قرار دهد. مقاومت و ایستادگی کارگران و اعتلای روزافزون جنبش کارگری، آن چیزی است که در این ۵ سال که از آغاز بحران می‌گذرد، شاهد آن بوده‌ایم. طبیعی است که در پی بحران اقتصادی، بحران‌های سیاسی به نحو روزافزون خود را نشان دهند و جامعه بیش از پیش به دو قطب چپ و راست رو در روی یکدیگر تقسیم شود. از درون این بحران‌هاست که جنبش کارگری بار دیگر، در مقیاس جهانی قد علم کرده و در هر گام، رادیکال‌تر پا به میدان مبارزه طبقاتی نهاده است. آن‌چه که در اول ماه مه امسال شاهد آن بودیم، فقط یک مرحله از رشد و اعتلای جنبش کارگری، تقویت رادیکالیسم و گرایش به چپ در این جنبش است. با این همه، هنوز در مراحل اولیه‌ای قرار داریم که این جنبش در مسیر اعتلای خود باید به آن دست یابد. راه درازی در پیش است تا طبقه کارگر به ویژه در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری به آن مرحله از رادیکالیسم و آمادگی برای برپایی انقلاب اجتماعی برسد



اعلان جنگ به نظم سرمایه‌داری و سیاست اقتصادی طبقه سرمایه‌دار

روز اول ماه مه امسال، اردوی بی‌شمار کار، نمایش عظیمی از قدرت بی‌انتهای خود را در برابر جهان سرمایه و ثروت، برپا داشت. خیابان‌ها زیر گام‌های استوار کارگران به لرزه درآمده بود. پرچم‌های سرخ که سمل عزم استوار کارگران سراسر جهان به برپایی انقلاب اجتماعی برای دگرگونی نظم سرمایه‌داری و برقراری سوسیالیسم است، در همه جا در اهتزاز بود. میلیون‌ها کارگر با برپایی تظاهرات و راهپیمایی، خشم و انزجار خود را از نظمی که انسان‌های زحمتکش را به فقر، گرسنگی، بیکاری و استثمار محکوم کرده است، با صدای رسا فریاد زدند.

گسترده‌گی حضور کارگران در اعتراضات اول ماه مه امسال و رادیکالیسمی که در شعارها بازتاب یافته بود، در چندین دهه‌ی گذشته بی‌سابقه بود.

سرمایه‌داری، بیکاری، سیاست موسوم به ریاضت اقتصادی، دست‌اندازی به حقوق و دستاوردهای کارگری تظاهرات کردند. کارگران اعتراض خود را به سیاست نئولیبرال ریاضت که به تشدید فقر و بیکاری منجر شده است، اعلام نمودند و به نمایندگان سیاسی طبقه سرمایه‌دار اخبار کردند که اگر این سیاست ادامه یابد، در انتظار مبارزات گسترده‌تری باشند.

دولت اسپانیا که مجری سیاست سرمایه‌داران اروپایی و مراکز تصمیم‌گیری سرمایه‌های مالی نظیر صندوق بین‌المللی پول، بانک مرکزی اروپا و کمیسیون اتحادیه اروپاست، با اجرای دستورالعمل ریاضت که چیز دیگری جز انداختن بار بحران اقتصادی بر دوش کارگران نیست، نه فقط باعث تنزل شدید سطح زندگی کارگران و بازنشستگان در این کشور شده است، بلکه به بیکارسازی چنان ابعادی داده است که هم اکنون ۲۵ درصد جمعیت این کشور بیکارند و نیمی از جوانان اسپانیایی به صفوف ارتش بیکاران پیوسته‌اند.

در همسایگی اسپانیا، کشور پرتغال قرار دارد که با بحرانی همانند اسپانیا روبروست. سیاست‌های

در صفحه ۱۰

در اروپا که یکی از سنگرهای مهم نظم سرمایه‌داری جهانیست، تقریباً در تمام کشورها، راهپیمایی‌ها، تجمعات و تظاهرات بزرگی برپا گردید. بزرگترین این تظاهرات در اسپانیا بود که یک میلیون کارگر و زحمتکش در ۸۰ شهر این کشور به خیابان‌ها آمدند و علیه نظم

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایند.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:

http://www.fadaian-minority.org

http://50.6.73.30/

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره های پیام‌گیر سازمان فدائیان (اقلیت):

در اروپا 0031649953423

در ایران- تهران 00982184693922

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 621 May 2012



برنامه های رادیو دمکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می شود.

پخش این برنامه‌ها هر روز از ساعت ۳۰ / ۸ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه‌های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم زمان می توانید از طریق:

سایت رادیو دمکراسی شورایی www.radioshora.org

برنامه های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

نام:	Radioshora
ماهواره:	Hotbird 6
زاویه آنتن	۱۳ درجه شرقی
Transponder	۱۵۷
فرکانس پخش:	۱۱۶۴۲۰۰ مگا هرتز
پولاریزاسیون:	افقی
FEC	۳ / ۴
Symbol rate	۲۷۵۰۰

مشخصات پخش ماهواره‌ای برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیام‌گیر صدای

دمکراسی شورایی:

۰۰۴۵۳۶۹۸۷۲۸۱

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی